



## قسمت ادبی

(از آنجائی که پیوند معنوی و ظاهری خیلی نزدیکی بین موسیقی و ادبیات وجود دارد؛ بی مناسبت نیست که گاهگاهی در «مجله موسیقی و قطعات ادبی درج گردند. در این شماره به طبع متن «کارنامه اردشیر پاپکان» که یکی از قدیمترین نمونه های نثر ادبی فارسی است و در ضمن داستان گزارش شیرین دوره زندگی اردشیر را دربر دارد، اقسام مختلف این داستان که در شاهنامه فردوسی نقل شده است شایسته آنست که موضوع يك کمپوزیسیون موسیقی قرار بگیرد.)

## کارنامه اردشیر پاپکان

### سر آغاز

کارنامه اردشیر پاپکان بازمانده یکی از کهنه ترین متن های پهلوی است، که پس از تاراج کتابهای پیش از اسلام ایران هنوز در دست مانده است. البته هر کس با شاهنامه فردوسی سروکار داشته، کم و بیش از موضوع این کتاب آگاه است. داستان مزبور يك تکه ادبی شیرین و دلچسبی است که حکایت از گزارش دوره پادشاهی پر گیر

و دار اردشیر مینماید؛ و با زبان ادبی ساده و گیرنده ای برشته نگارش درآمده که تا کنون نظیر آن در ادبیات فارسی دیده نشده است. برخلاف کلیه افسانه‌ها و حکایاتی که راجع به اشخاص سرشناس تاریخی نوشته شده که دور سر آنها هاله تقدس گذاشته و جامه زهد و تقوی به آنها پوشانیده اند؛ بطوریکه از جزئیات زندگی آنها پند و اندرز و سر مشق زندگی برای مردمان معمولی استخراج کرده اند (مانند اسکندرنامه و غیره). نویسنده این داستان با نظر حقیقت بین و موشکافی استادانه ای پهلوانان خود را با احساسات و سستیهای انسانی بدون شاخ و برگ برای ما شرح میدهد. و پیش آمدها بقدری طبیعی است که خواننده بدشواری میتواند شک و تردید بخود راه بدهد. همانطوریکه امروزه نیز نویسندگان زبردست اروپا همین رویه را در شرح زندگی اشخاص معروف دنبال میکنند: (مثل: شکستها و سرگردانیهای اردشیر - عاشقیهای صاعقه آسا - مخاطب ساختن بانوان با الفاظ خشن - بی اعتنائی اردشیر به پند و نصایح پاپک و غیره که بهیچوجه در کتب قدما سابقه ندارد).

موضوع خارق العاده برای مردمان امروزه یکی «فره ایزدی» است که مانند روح القدس بشکل بره به اردشیر میرسد و در مواقع باریک از او پشتیبانی می کند. دیگر درآمدن آذر فرنیغ بصورت خروس، (در دهم - ۷) برای اینکه مانع از مسموم شدن اردشیر بشود. و نیز «گرم هفتواد» که ظاهراً صفات آزدها را دارد، تا اندازه ای اغراق آمیز به نظر می آید. البته همه اینها مربوط به اعتقادات عامیانه آن زمان و دین زرتشتی می باشد.

باری، در اینکه وقایع تاریخی است - مثل همه وقایع تاریخی (با در نظر گرفتن اختلاف زمان) شکی درین نمیباشد. ولی از طرف دیگر در اینکه نگارنده در بهم انداختن وقایع دخل و تصرف کرده و بصورت رومان در آورده نیز تردیدی نیست. آیا تاچه اندازه از آنرا میتوانیم جزو سرگذشت حقیقی اردشیر بدانیم؟ این مطلب بحث مفصلی لازم دارد که عجالتاً کار ما نیست. گویا مقصود نویسنده بیشتر نوشتن شرح حال افسانه آمیز (Biographie romancée) یعنی همان قسمت ادبی و افسانه آمیز که برای آیندگان



ارزش دارد بوده است. چون در آن زمان مورخ بشرح وقایع خشک تاریخی اکتفا نمیکرده، بلکه کوشش مینموده وقایع را بلباس ادبی وبصورت رومان دریاورد، ودرعین حال مقاصد خود را در آن بگنجانند. زیرا تعمد نویسنده این کتاب در ثبوت تأثیر بخت و سرنوشت، اعتقاد به نجوم و پیشگوئی، ستایش دلاوری و سواری و پهلوانی و طرفداری از دین زرتشت و مراعات کامل از احکام مذهبی (مانند: واج گرفتن و برقرار کردن مکرر آتش بهرام) و اهمیت نژاد و تخمه پادشاهان و بزرگان ایران باستان که بموقع قابلیت خود را بروز میداده است آشکار میباشد.

کارنامه فعلی شامل تمام گزارش تاریخی دوره پادشاهی اردشیر از جمله جنگ او با امپراطور روم و پادشاه ارمنستان نیست. فقط اشاره مبهمی راجع به قصد جنگ اردشیر با ارمنستان می شود (در هفتم - ۲). چنانکه از جمله اول در نخستین بدست می آید، گویا این کتاب خلاصه از کارنامه مفصل دیگری میباشد و قسمت های اضافی شاهنامه این حدس تأیید میکند (از جمله: داستان هفتواد). لذا میتوان حدس زد که تا زمان فردوسی قسمت عمده کارنامه یا ترجمه عربی و یا یازندان وجود داشته است. این موضوع از مقایسه مطالب تاریخی شاهنامه با کتاب های پهلوی از قبیل: دینکرد، یادگار زریران، کارنامه اردشیر پایکان، مادبگان چترنگ، بوندهش و زند و هومن یسن بخوبی روشن میگردد.

از آنجائیکه در متن کارنامه اشاره به بازی شطرنج و نرد و خاقان ترك شده است، میتوان حدس زد که گردآوری کارنامه یا خلاصه آن در قرن ششم میلادی در زمان خسرو اول (انوشیروان) انجام گرفته است. ولی از طرف دیگر ستایش پهلوانی، اسواری (Chevalerie)، هنرنمایی و زیبایی جسمانی که مکرر در آن آمده است مأخوذ از منابع خیلی قدیمی و از عادات زمان اشکانی و یا اوایل ساسانی می باشد. ولی پند و اندرزی که باردشیر منسوب است (قسمت الحاقی) باید از اختراعات دوره اخیر ساسانی باشد که عادت داشته اند احتیاجات خود را بصورت جملات اخلاقی به اشخاص معروف نسبت بدهند تا باین وسیله سرمشقی بمعاصرین خود داده باشند.

از طرف دیگر سبک و انشای محکم، ساده و استادانه کار نامه خیلی قدیمی است؛ و با سبک کتب پهلوی که بعد از اسلام تألیف شده فرق دارد. - از اینقرار میتوان نتیجه گرفت که: کارنامه فعلی بی شک از ادبیات اصیل دوره ساسانیان بشمار میرود و قطعاً بعد از سقوط یزدگرد و یاد در دوره اسلامی تنظیم نشده است.

گرچه فردوسی همین داستان را بزبان بی مانند و فراموش نشدنی در شاهنامه نقل میکند؛ ولی از ارزش نثر ادبی این حکایت و سادگی آن چیزی نمیکاهد. بعلاوه تأیید میشود که فردوسی منابع خود را مستقیماً از متن های پهلوی و یا ترجمه دقیق آنها نگرفته، بلکه اسناد او بر اساس پازند این متن ها یا ترجمه عربی و یا اطلاعات شفاهی که از دهقانان کسب میکرده قرار گرفته است. ولی ضمناً باین نکته بر میخوریم که تا چه اندازه فردوسی در اصالت ترجمه منابع خود کوشش و دقت بکار برده است، (مانند: ترجمه های تحت اللفظی و استعمال لغات پهلوی). و نیز پس از مقایسه خواهیم دید که متن کنونی اصیل تر از نسخه ای میباشد که فردوسی از آن استفاده کرده است. - فردوسی تنها مترجم و شاعر نبوده، بلکه استاد کونا کون خود را با ترتیب و ذوق مخصوص بهم مرتبط کرده، و نیز طبق شیوه و روش مورخین و نویسندگان زمان ساسانی بی آنکه به وقایع تاریخی لطمه وارد بیاورد ایجاد افسانه مینماید:

که رستم یلی بود در سیستان،  
منش کردمی رستم داستان.

رستم نیمه حقیقی و نیمه اساطیری او از قهرمانان تاریخی زنده تر و حقیقی تر مانده است. کاریکه شکسپیر از پروراندن قصه هملت و گوته از پروراندن افسانه دکتر فوست نمودند.

اینک متن پازند کارنامه را با جزئی تغییر در دسترس خوانندگان می گذاریم. نیز نا گفته نماند که در سنه ۱۸۹۹ میلادی خدایار دستود شهریار ایرانی ترجمه ای از کارنامه به فارسی نموده است. ولی از طرفی بواسطه نایاب بودن نسخه مزبور و از طرف دیگر بجهت نواقصی که در آن دیده میشود، این بود که لازم بشمریم مجدداً اقدام بترجمه کارنامه بنمائیم. - این کتاب از روی صحیح ترین متنی است که دانشمند



بزرگوار آقای بهرام گور انگلسریا سالیان دراز در تصحیح و مقابله آن کوشیده و فراهم کرده است. صرف نظر از پاره‌ای لغات غیر مصطلح که معنی آنها در پاورقی داده میشود، متن مزبور برای عموم فارسی زبانان قابل فهم میباشد.

در خانه سپاسگذاری از آقای بهرام گور تهمورس انگلسریا را واجب میشمارم که علاوه بر اجازه اقتباس از متن ایشان، از هیچگونه کمک و راهنمایی در ترجمه منتهای بهلوی نسبت باین جانب فرو گذار نکرده و منت بزرگی بکردنم گذاشته اند.

بمبئی ۴ ر ۲۷ ۳۷

صادق هدایت.



بنام یزدان

## کارنامه اردشیر پاپکان

۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹

«(۰) بنام و نیروویاری دادار<sup>۱</sup> اورمزد ریومند<sup>۲</sup> فرمند<sup>۳</sup> تندرستی و دیر-  
زیوشنی<sup>۴</sup> همگی نیکان و فرارون کنشان<sup>۵</sup> و نام چشتی<sup>۶</sup> او که برایش این نوشته میشود.»\*

### در نخستین

در دیدن پاپک - اسان را در خواب و دادن دخت خود بدو. \*\*

(۱) بکارنامه اردشیر پاپکان ایدون<sup>۷</sup> نوشته بود که: پس از مرگ الاسکندر<sup>۸</sup>  
ارومی<sup>۹</sup> ایرانشهر را دو صد و چهل کدخدای<sup>۱۰</sup> بود. (۲) سپاهان و پارس و کسته های<sup>۱۱</sup>  
بهش نزدیکتر بدست اردوان سردار بود. (۳) پاپک مرزبان<sup>۱۲</sup> و شهردار<sup>۱۳</sup> پارس بود؛ و از  
گمارده<sup>۱۴</sup> اردوان بود. (۴) اردوان نامتخرمی نشست<sup>۱۵</sup>؛ (۵) ویاپک را هیچ فرزندی  
نامبردار نبود؛ (۶) و ساسان شیان پاپک بود؛ و همواره با گوسپندان بود؛ و از تخمه

\* سر آغاز این کتاب العاقی است و استنساخ کننده افزوده است.

\*\* نسخه اصلی کارنامه بدون فصل و عنوان میباشد، عناوین این کتاب از شاهنامه

فردوسی گرفته شده است.

(۱) آفریننده (۲) درخشان Rayonnant (۳) خوره اومند = با عظمت (۴) درازی عمر  
(۵) بک کرداران (۶) بخصوص یاد آوری نام (۷) چنین، همبگونه (۸) اسکندر Alexander  
(۹) امپراطوری روم شرقی (بیزانس) که نیز شامل یونان میشده است. (۱۰) ملوک الطوائف (۱۱) نواحی،  
اطراف Côtés (۱۲) Margrave (۱۳) حکمران Satrape (۱۴) گماشته (۱۵) مقر و  
پایتخت داشت.



دارای دارایان<sup>۱</sup> بود، و اندر دوش - خدائی<sup>۲</sup> الاسکندر بگریزو نهان - روشی<sup>۳</sup> بود و با کردشپانان بسر میبرد. (۷) پاپک نمیدانست که سا-ان از تخمه<sup>۴</sup> دارای دارایان زاده است. (۸) پاپک شبی بخواب دید: «چونانکه خورشید از سر ساسان بتابد و همه گیهان<sup>۵</sup> روشنی گیرد.» (۹) دیگر شب، ایدون<sup>۶</sup> دید: «چونانکه ساسان به پیل آراسته سپید نشسته بود، و هر که اندر کشورند پیرامون ساسان ایستاده و نماز<sup>۷</sup> بهش میبرند و ستایش و آفرین همی کنند.» (۱۰) سه دیگر شب همگونه ایدون دید: «چونانکه آذر فرنیغ و کشنپ و برزین مهر<sup>۸</sup> بخانه<sup>۹</sup> ساسان همی و خشنند<sup>۱۰</sup> و روشنی بهمه<sup>۱۱</sup> گیهان همی دهند.»

(۱۱) پاپک چونش بدان آئینه<sup>۹</sup> دید افد<sup>۱۰</sup> نمود: (۱۲) وش<sup>۱۱</sup> دانایان و خواب گزاران به پیش خواسته، آن هر سه شب خواب چون دیده بود پیش ایشان گفت. (۱۳) خواب گزاران<sup>۱۲</sup> گفتند که: «آنکه این خواب پدش<sup>۱۳</sup> دیده ای، او یا از فرزندان آن مرد کسی پادشاهی گیهان رسد؛ چه، خورشید و پیل سپید آراسته چیری و توانائی و پیروزی، و آذر فرنیغ دین دانائی<sup>۱۴</sup> مه - مردان<sup>۱۵</sup> و مغ - مردان<sup>۱۶</sup>، و آذر کشنپ ارتدشتار<sup>۱۷</sup> و سپهبدان، و آذر برزین مهر و استریشان<sup>۱۸</sup> و برزگرداران گیهان؛ و همگی این پادشاهی بآن مرد یا فرزندان آن مرد رسند.»

(۱۴) پاپک چونش آن سخن شنفت، کسی فرستاد، و ساسان را به پیش خواست، و پرسید که: «تو از کدام تخمه و دوده ای؟ از پدران و نیاکان تو کس بود که پادشاهی و سرداری کرد؟»

(۱۵) ساسان از پاپک پشت و زهار خواست، که: «گزند و زبانیم مکن.»

(۱۶) پاپک پذیرفت، و ساسان راز خویش چون بود پیش پاپک گفت.

---

(۱) دارا پسر دارا (۲) فرمانروائی پندادانه (۳) روش پنهانی (۴) جهان (۵) چنین (۶) تعظیم و تکریم (۷) نام سه آتش مقدس روحانی که برای حفاظت جهان آفریده شده و همه آتش های دیگر از آنها مشتق میشوند. (۸) فروزانند - تابانند (۹) طریق - منوال (۱۰) شگفت - تعجب (۱۱) او - و او (۱۲) معبرین (۱۳) برایش (۱۴) دانش دینی (۱۵) مردان بزرگ (۱۶) روحانیون (۱۷) سیاهی - جنگجویان (۱۸) روستایان.

(۱۷) پایک شاد شد و فرمود که: «تن بشوی<sup>۱</sup>». (۱۸) و پایک فرمود که تا دستی جامه و پوشاکی خدایوار<sup>۲</sup> بهش آوردند و به ساسان دادند که: «پوش» و ساسان همگونه کرد<sup>۳</sup>. (۱۹) و پایک ساسان را فرمود که تا چند روز به خورش و دارش<sup>۴</sup> نیک و سزاوار پرورد؛ (۲۰) و ش پس دخت خویش بزنی داد.

## در دوم

[در زادن اردشیر پاپکان و چگونگی او با اردوان در نخچیر گاه.]

(۱) دهش<sup>۱</sup> باید بودن را، اندر زمان<sup>۲</sup> آن کنیزک<sup>۳</sup> آبتن شد و اردشیر

ازش زاد.

(۲) پایک چونش بر ازندگی تن و چابکی اردشیر بدید، دانست که: «آن

خواب که دیدم راست شد.» (۳) و ش اردشیر بفرزندی پذیرفت و گرامی داشت و پرورد؛

(۴) و چون به داد<sup>۴</sup> و هنگام فرهنگ<sup>۱</sup> رسید، به دیری و اسوباری<sup>۱۱</sup> و دیگر فرهنگ

ایدون فرهاخت<sup>۱۲</sup> که اندر پارس نامی شد.

(۵) چون اردشیر به داد پانزده ساله رسید، آگاهی به اردوان آمد که:

«پایک را پسری هست بفرهنگ و اسوباری فرهاخته و با یسنی<sup>۱۳</sup> است.» (۶) و ش نامه

به پایک کرد که: «ما ایدون شنقتیم که ما را پسری هست بایشنی و به فرهنگ و

اسوباری اویر<sup>۱۴</sup> فرهاخته؛ (۷) کلمه<sup>۱۵</sup> ما است که او را بدرگاه ما فرستی، و نزد ما آید

تا با فرزندان و سپوهرگان<sup>۱۶</sup> باشد، و ش بفرهنگ کش هست بر<sup>۱۷</sup> و پاداش فرمائیم.»

(۱) در متن: «تن به-آو-زن-کن» فردوسی میگوید: بدو گفت پایک: «بگر ما به شو»

همی باش تا خلعت آرند نو. (۲) تنپوشی شاهوار (۳) بیاورد پس جامه پهلوی - یکی اسب با آلت

خسروی. (۴) دارائی (۵) طبق خداینامه، کتیبه اردشیر و سرش و همچنین همه اسناد معتبر تاریخی

اردشیر پسر پایک بوده است. در اینجا پسر خوانده پایک معرفی میشود. (۶) سرنوشت - قضا

(۷) در حال - بیدرنک (۸) بانو - خانم بزرگزاده (۹) سن Date (۱۰) فنون (۱۱) سواری

Chevalerie (۱۲) افراشت - آموخت - تربیت کرد. (۱۳) پایسته - برازنده (۱۴) بسیار - نیکو

(۱۵) آرزو - خواهش - مراد (۱۶) شاهزادگان - امیر تخمکان - بزرگزادگان (۱۷) میوه - اجر.

(بقیه دارد)